

## سیاست امنیتی دولت سازندگی؛ گذار از آرمان گرایی به عمل گرایی ژئوپلیتیک محور (۱۳۶۸-۱۳۶۸)

### چکیده

اگرچه در دهه ابتدایی انقلاب اسلامی، نشانه هایی از «گفتمان آرمان گرایی» در سیاست خارجی ایران وجود داشت، اما متعاقب استقرار دولت سازندگی در سال ۱۳۶۸، به تدریج قرائن بروز تحول در گفتمان مزبور در جهت تمایل به سوی اولویت بخشی به اهداف داخلی در برابر اهداف فراملی آشکار شد؛ آنچه که در قالب کلی «عمل گرایی» مورد بحث واقع شده است. در این میان، سیاست امنیتی جمهوری اسلامی نیز با نوآوری های جدیدی مواجه شد؛ دگرگونی که محصول شرایط پسا جنگ داخلی و تحولات نوظهور منطقه ای و بین المللی بود و نشانه هایی از ظرفیتی روشنفکرانه متکی به اجماع (نسبی) میان تصمیم گیرندگان را به همراه داشت. بر این پایه، پرسش اصلی این مقاله عبارت است از: در چارچوب نظام سیاست گذاری امنیتی دولت سازندگی در بازه زمانی ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶، چگونه میان ملاحظات توسعه ای و امنیتی ارتباط برقرار شد؟ در پاسخ، فرضیه مورد نظر نیز در این قالب شکل گرفت: در چارچوب سیاست امنیتی، «توسعه اقتصادی» به عنوان محوری ترین راهبرد سیاست امنیتی دولت سازندگی (۱۳۶۸-۱۳۷۶) قرار گرفت و متناسب با این الگو و نقش ملی، امنیت ملی و توسعه ملی همسان و یکسان تلقی شد. یافته اصلی مقاله نیز اینکه عمل گرایی ناظر بر سیاست گذاری امنیتی دولت سازندگی، فراتر از تجربه ای تاریخی، به ظرفیتی روشنفکرانه در بطن نظام مدیریتی کلان کشور اشاره دارد که در شرایط بحرانی می تواند دستگیر تصمیم گیرندگان باشد.

**واژگان کلیدی:** دولت سازندگی، سیاست امنیتی، توسعه اقتصادی، نقش ملی، امنیت ملی

### ۱) مقدمه

پس از روی کار آمدن دولت سازندگی به رهبری هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۸، به سبب الزامات ناشی از شرایط اقتصادی و اجتماعی داخلی و نیز ضرورت زیستن در نظام به هم پیوسته بین المللی، به تدریج رویکردهای واقع گرایانه در سیاست خارجی نمود یافت. نظام اسلامی بر مبنای شناسایی امکانات و محدودیت های خود، با رعایت ارزشهای اسلامی، بر محور رویکرد اصلاح طلبی اقتصادی، بازسازی روابط خود با سایر کشور را سرلوحه کار دانست. در واقع، در این فراز از تاریخ چند ده ساله انقلاب اسلامی، خط مشی سیاست خارجی با توجه به منافع ملی، در قالب نوعی «سیاست عادی سازی روابط» طراحی و اجرا شد. به موازات پابندی به اصول انقلاب برای برپایی یک ایران مقتدر و مورد توجه نظام بین الملل، تلاش گسترده ای با انعطاف پذیری و مصلحت جوی انجام گرفت تا جمهوری اسلامی از انزوای سیاسی تحمیل شده در هشت سال جنگ بیرون آید و با واقع گرایی سیاسی به تأمین منافع ملی و بازسازی کشور بپردازد. در این میان، تمرکز این نوشتار بر روند سیاست گذاری امنیتی و

ابتکاراتی است که در مسیر پیشبرد ملاحظات امنیتی نوپا، محقق شد؛ تجربه ای خاص که از پیوندی ناگسستگی با دولت سازندگی به رهبری هاشمی رفسنجانی برخوردار است. جهت گیری تحلیلی این نوشتار بر مبنای واکاوی زمینه ها و عوامل تأثیرگذار بر شکل گیری و پیشبرد سیاست امنیتی این دوره و چگونگی ارتباط یابی آن با جهت گیری کلی سیاست خارجی و ملاحظات توسعه اقتصادی، شکل گرفته است. براین پایه، پرسش اصلی این مقاله عبارت است از: در چارچوب نظام سیاست گذاری امنیتی دولت سازندگی در بازه زمانی ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶، چگونه میان ملاحظات توسعه ای و امنیتی ارتباط برقرار شد؟ در پاسخ، فرضیه موردنظر نیز در این قالب شکل گرفت: در چارچوب سیاست امنیتی، «توسعه اقتصادی» به عنوان محوری ترین راهبرد سیاست امنیتی دولت سازندگی (۱۳۶۸-۱۳۷۶) قرار گرفت و متناسب با این الگو و نقش ملی، امنیت ملی و توسعه ملی همسان و یکسان تلقی شد. در پژوهش مورد نظر در مرحله توصیف (به عنوان مرحله قبل از تبیین) سعی خواهد شد که «تصویری از موضوع پژوهش در قالب آن چه هست» (ویژگی های جهت گیری سیاست امنیتی دولت سازندگی) ارائه شود، و در مرحله تبیین، که ضرورتاً باید به «رابطه علی میان متغیرهای مورد نظر» بپردازد، به زمینه های شکل دهنده و پیشبرنده سیاست امنیتی دولت سازندگی پرداخته می شود.

## ۲) پیشینه تحقیق

در جهت آشنایی با منابع فارسی مرتبط با جهت گیری تحلیلی این نوشتار، به آثاری اشاره می شود که در سال های اخیر (دهه ۱۳۹۰ و بعد آن) منتشر شده: زارعی و همکاران در مقاله «بررسی گفتمان های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۹۲) سیر تکوینی و علل شکل گیری گفتمان های امنیتی در جمهوری اسلامی از ابتدا را مد نظر داشته و در این میان در زیر مبحث گفتمان ملی (تمرکز بر مشکلات درونی کشور، الزامات جغرافیایی و کاهش سطح ایستارهای ایدئولوژیک تأثیرگذار در ملاحظات امنیت ملی)، به برخی از مهمترین ویژگی های گفتمان مزبور (و نه سیاست های امنیتی) توجه می نمایند. حسین اردستانی در مقاله «تغییر رویکرد امنیت ملی جمهوری اسلامی در دهه دوم انقلاب» (۱۳۹۳) مهمترین ویژگی سمت گیری امنیت ملی و سیاست خارجی ایران در فضای پسا جنگ را در «رویکرد همگرایانه با محیط منطقه ای و بین المللی» خلاصه می کند. محمود پروانه (۱۳۹۴) در مقاله: نقد گفتمان دولت سازندگی مبتنی بر گفتمان سیاسی امام خمینی (ره)، ضمن پافشاری بر گفتمان کلان شکل گرفته در سایه انقلاب اسلامی و تحولات ناشی از آن، به چگونگی اثرپذیری گفتمان مزبور از تحولات و اقتضانات ملی و فراملی پرداخته و در این راستا، به گفتمان ناظر بر دوره سازندگی به عنوان یکی از خرده گفتمان های حاصل، توجه می کند. دهقانی فیروزآبادی و یوسفی جویباری در مقاله «تبیین تطبیقی الگوی روابط خارجی ایران در دولت بازرگان و هاشمی رفسنجانی» (۱۳۹۴)؛ تغییر در روابط خارجی ج.ا. ایران را در فضای اثرپذیری از متغیرهای چهارگانه ساختار نظام بین الملل، نیازهای داخلی، نگرش نخبگان تصمیم گیرنده و ژئوپلیتیک مورد بررسی قرار داده و در این میان برخی از ویژگی های روابط خارجی در دوره حاکمیت عملگرایان مصلحت محور با ریاست هاشمی رفسنجانی را از زاویه تعریف نقش و اهداف ملی و

اتخاذ سمت گیری و اجرای آن مورد بحث قرار می دهد. خلیلی در مقاله «تحول گفتمانی حکمرانی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران» (۱۳۹۹) بر این یافته تأکید دارد که تحول گفتمانی حکمرانی امنیت ملی با وجود تکوین الگوی حکمرانی خاص جمهوری اسلامی، باعث تضعیف اجماع و شکل گیری قطب بندی و تعارض در جامعه و ساختار و نهادهای امنیت ملی شده است. رضاییان و دیگران در مقاله "نسبت توسعه فرهنگی و توسعه اقتصادی در گفتمان توسعه ایران پسا انقلابی" (۱۴۰۰) گفتمان های توسعه در دولت های پس از انقلاب را بر محور رابطه دیالکتیکی میان فرهنگ و توسعه مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و بر این پایه، نظام معنایی توسعه در گفتمان سازندگی را غافل از مضامین توسعه فرهنگی دانسته و در واقع گفتمان مزبور را در مشابهت با گفتمان نوسازی تلقی می کند. دهشیری و همکاران نیز در مقاله «تأثیر ایده خوداتکایی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» (۱۴۰۱)، ضمن اشاره به عواملی چون جنگ تحمیلی و تحریم های بین المللی که موجب توجه و تأکید دولت بر خوداتکایی شد، در صدد واکاوی از تأثیر کاربست راهبرد مزبور بر امنیت ملی برآمده و در نهایت بدون اشاره به دولتی خاص، بر این یافته کلی پافشاری دارد که عواملی نظیر انسجام ملی، موقعیت عمده ژئوپلیتیک کشور، پیشینه تاریخی تمدنی، اراده استقلال طلبی سیاسی، اعتماد متقابل مردم و حاکمان و ارتباط مؤثر و سازنده با بازیگران منطقه ای و بین المللی بر تحقق ایده یادشده و به تبع آن، تقویت امنیت ملی تأثیر گذار است. در میان منابع خارجی، شاید بتوان سندی را که مؤسسه تحقیقاتی دفاع ملی رند بر مبنای پژوهش چهار تن از محققان ایرانی و آمریکایی یعنی دانیل بنیامین، جرالدر گرین، شهرام چوبین و انوشیروان احتشامی تحت عنوان «سیاست امنیتی ایران در عصر پسا انقلاب» در سال ۲۰۰۱ منتشر کرد، مرجعی قابل توجه دانست که در چارچوب آن به ملاحظات امنیتی ایران در دهه ۱۳۷۰ و به ویژه در دوره استقرار دولت سازندگی پرداخته شده است. با توجه به موارد بالا، می توان مهم ترین وجه نوآوری این مقاله را در پافشاری بر صرفاً سیاست امنیتی دولت سازندگی دانست، محوری که در منابع یاد شده یا در دستور کار تحلیلی قرار ندارد و یا به صورت گذرا به آن پرداخته شده است.

### ۳) مبحث نظری؛ امنیت و سیاست امنیتی

هر نوع بررسی و تحلیل نظری در مورد امنیت و سیاست امنیتی، به چگونگی مواجهه با ویژگیها و ماهیت مطالعات امنیتی باز میگردد. در این مورد نشانهایی از تفاسیر مضیق و موسع را میتوان یافت. از جمله والت این حوزه مطالعاتی را در قالب «مطالعه تهدید، استفاده و کنترل نیروی نظامی» دانسته و غایت آن را نیز در «فراهم آوری مقدمات جلوگیری از جنگ یا درگیر شدن در آن» (Walt, 1991: 212)؛ تلقی میکرد و در مقابل بوزان بر «ضرورت پاسخ یابی برای پرسش های شالوده ساز مطالعات امنیتی» به ویژه «چگونگی ارتباط میان مفهوم امنیت با پویایی تهدیدها، خطرات و اضطرار»، تأکید داشته و نیز به «تصمیمات قانونی و سیاسی مبنایی» اشاره دارد که از طریق آنها (به مثابه ابزار یا لنزی تحلیلی)، میتوان شکلگیری و تکامل حوزه مطالعات امنیتی را ارزیابی نمود (Buzan and Hansen, 2009: 8-13). در این مورد، مطالعات امنیتی از نوعی «خانواده مفهومی» نیز برخوردار است؛ آنچه که به طور عمده در سه مقوله امنیت ملی، سیاست دفاعی و سیاست امنیتی می توان خلاصه کرد؛ که در عین حال از الگوی ارتباطی مشخصی نیز برخوردارند: امنیت ملی برآیند سیاست امنیتی و سیاست دفاعی نیز بخشی از سیاست امنیتی.

نکته دیگر اینکه هر چند امنیت و سیاست امنیتی در ابعاد داخلی و خارجی و کیفیت کسب آن، همواره یکی از دغدغه‌های مهم کشورها بوده است. با این حال، کماکان حوزه مطالعاتی و نظریه‌پردازی مربوطه از مرحله تعریف تا کاربست، با چالش‌هایی گریبان‌گیر مواجه است. بر این پایه، میتوان گفت که امنیت (مانند قدرت) به یکی از اساسی‌ترین مباحث در علوم اجتماعی تبدیل شده که از ابعاد مختلف مورد «توصیف»، «توضیح»، «تجویز» و «پیش‌بینی» قرار گرفته است. با این وجود، نمی‌توان ویژگی‌های یادشده را به معنای شکل‌گیری نوعی اجماع در خصوص آن تلقی کرد. در واقع، همان‌گونه که در سال ۲۰۰۲، سردبیر مجله آمریکایی «نقد علوم سیاسی» مبنای بروز انسجام در علوم سیاسی را صرفاً در سطوح «مفهوم‌گسترده» آن و «علاقه مشترک» به این حوزه مطالعاتی دانست (Baldvin, 2016: 1-2). به این ترتیب، توافق اکثریت قریب به اتفاق کارشناسان روی اهمیت امنیت، به معنای اتفاق نظر بر محور مفاهیم مرتبط با آن نیست. شاید بتوان یکی از ریشه‌های این وضعیت را در این نکته دانست که برای انسان‌ها تجربه امنیت بسیار آسان‌تر از تعریف آن است (کیوان حسینی، ۱۴۰۰: ۷۵). در این مورد می‌توان به آثاری توجه کرد که بیش از نیم قرن بعد از تعبیر ماندگار آرنولد ولفرز (۱۹۵۲) مبنی بر «ماهیت ابهام‌زای امنیت»، درصدد نفی نگرش «ذات‌گرا»<sup>۱</sup> (شناسایی مفاهیم از زاویه خصوصیات ضروری و ماندگار، معانی ثابت و شرایط مطلق کاربرد) نسبت به امنیت و سیاست امنیتی برآمده‌اند. بنتلی در چارچوب تحلیلی که در باب ضرورت عبور از برداشت ذات‌گرایانه نسبت به سلاح‌های کشتار جمعی مطرح کرده؛ از ضرورت پرهیز از پی‌آمدهای تقلیل‌گرایانه برداشت مزبور نسبت به امنیت و سیاست امنیتی سخن گفته و در ادامه، بر نقد ذات‌گرایی از زاویه روش اسکینر تأکید دارد. به این ترتیب، روش اسکینر به‌عنوان مبنایی برای درک ساخت مفاهیم سیاسی (اینکه سیاست انعکاسی از اهداف کنشگرانی است که آن را ساخته‌اند و فقط نویسندگان (نه متنها) سخن می‌گویند)، از قابلیت تسری به حوزه مفهوم‌شناسی امنیتی نیز برخوردار بوده و بر این پایه، از یک سو، زبان (در اینجا زبان تخصصی سیاست امنیتی) پویا (دینامیک) و ضمنی بوده و کنشگران لزوماً فراتر از بازتولید در کهایی از پیش موجود، میتوانند بر طبق نیازهای معین نهادی و معرفتی مفهوم‌سازی کنند؛ و از سوی دیگر، کنشگران عاملیت قابل‌توجهی در خصوص تغییر مفهومی دارند. به این ترتیب، هر نوع بررسی پیرامون سیاست امنیتی دولتها و به‌ویژه حصول به تعریفی چندوجهی از آن، بر مبنای توجه به مضامینی چون «اجرایی بودن زبان» (اینکه زبان فراتر از توصیف جهان، اهداف و اساساً نیت و قصد را توضیح میدهد)، «نیت به‌عنوان کلید تعیین معنای مفهومی»، «تفسیر حاصل یک کنشگر معین در یک زبان و فضای معین است»، فرایندی بودن شناسایی تعریف... باید رخ دهد (Bentley, 2012)<sup>۲</sup>. در این راستا، هر نوع بررسی پیرامون سیاست‌گذاری امنیتی دولتها، باید مضامینی را چون «توسعه و کاربرد تفسیرهای معین از مفاهیم»، «سازوکار جایگزینی فهم مزبور بجای درکهای موجود»، میزان نقش‌آفرینی عنصر «منافع شخصی» کنشگران (که میتواند به دست کاری یا توجیه کنشگران اجتماعی منجر شود) و درنهایت، باور به اینکه تعریف نوعی «عمل سیاسی» است، شامل شود.

1- Essentialist

2- از این زاویه بنتلی معتقد است که درک امریکا و شوروی در دوره جنگ سرد نسبت به مفهوم «سلاحهای کشتار جمعی» نه به عنوان یک جزء مطلق گفتمان امنیتی بلکه به عنوان برداشتی که به دلایل خاصی ساخته شده، باید مورد توجه قرار گیرد.

در راستای توضیحات بالا، مبحث «عوامل مؤثر بر پی‌ریزی سیاست امنیتی» نیز به دورنمای دیگری اشاره دارد. در این مورد محورهای زیر قابل توجه است:

- عوامل محسوس و عینی شامل سرزمین و موقعیت ژئوپلیتیکی، جمعیت، قدرت نظامی و قدرت اقتصادی
- عوامل نامحسوس و ذهنی شامل اعتبار (پرستیژ ملی)، رهبری و ایدئولوژی (رحیمی، ۱۳۸۸، ۷-۵).

تأمل بر سیاست امنیتی از منظر مقوله «نفوذ»، دامنه اهداف و منافع ملی دولت‌ها را نیز با تفاسیر جدیدی مواجه می‌کند. در واقع، با پذیرش «اهمیت تأثیرگذاری شکل توزیع توانایی‌ها و تأثیرگذاری نظام بین‌الملل»، مهم‌ترین هدف دولت‌ها، نه امنیت بلکه تأثیرگذاری یا نفوذ است. به این ترتیب، اگر این حوزه سیاست‌گذاری به مثابه تلاش سازمان‌یافته یک دولت در جهت کنترل بازیگر یا بازیگران رقیب تلقی گردد، در نتیجه (سیاست امنیتی) در ارتباط با دو مفهوم کلان دیگر قرار می‌گیرد: «استراتژی-امنیتی» و برنامه امنیتی. از این منظر، سیاست امنیتی لایه فوقانی و ظاهری فرایند تصمیم‌گیری به شمار می‌آید که مبتنی بر دو مقوله محوری یادشده است.

نکته دیگر به نقش کنشگران عرصه تصمیم‌سازی امنیتی باز میگردد؛ که در این مورد چند نکته قابل توجه است: نکته اول به شفافیت‌سازی یا ابهام‌گرایی کنشگران در شیوه تعریف امنیت و سیاست امنیتی از سوی دولت‌ها و تصمیم‌گیرندگان امنیتی مربوط است. از این زاویه، هشدار بوث مبنی بر اینکه مخفی‌کاری راهبرد شناسان می‌تواند آنان را بجای «بخشی از راهحل»، به «بخشی از مشکل» تبدیل نماید؛ قابل توجه است (بختیاری و صالح نیا، ۱۳۹۷: ۲۵۹). نکته بعد، به «رابطه میان نظامیان و غیرنظامیان» و «چگونگی نقش‌آفرینی نظامیان در روند سیاست‌گذاری امنیتی» ارتباط دارد. مبحث یادشده در ارتباط با دموکراسیهای غربی به ویژه امریکا، به مقدمه‌های برای طرح نظریه‌های مختلف تبدیل گردیده (لطفیان، ۱۴۰۱: ۷۴۸-۷۴۷). در این مورد، «نقش الگوی تفهیمی و استنتاجی نخبگان» نیز قابل توجه است. در واقع، همگام با بروز نوعی شیفت پارادایمی در مطالعات امنیتی که از سطح «خود مرجعیتی دولت» به سوی محوریت «انسان» سوق یافت و محافظت از ملت‌ها در برابر انواع تهدیدات فرا نظامی، به عنصر شالوده‌ساز این حوزه مطالعاتی تبدیل شد (Yousaf, 2018: 220-221). تجزیه و تحلیل امنیت و سیاست امنیتی بر مبنای «نحوه تهدید سازی» توسط افراد از جمله سیاستمداران یا نظامیان نیز مطرح شده است. به این ترتیب، مؤلفه «نوع نگرش ذهنی و راهبردهای مدیریتی» در فرایند سیاست‌گذاری امنیتی دخیل شد.

یکی دیگر موضوعات قابل توجه در خصوص سیاست‌گذاری امنیتی مسئله «هویت» است، به این معنا، سیاست امنیتی رابطه تنگاتنگی با هویت ملی و ارزش‌های یک ملت دارد. هویت و سیاست امنیتی از چند جنبه باهم مرتبط میشوند: نخست به تعریف منافع امنیتی بازگشته و منافع امنیتی به عنوان پدیده‌ای بینا ذهنی، برساخته و اجتماعی جلوه میکند؛ بنابراین هویت‌ها پایه و اساس منافع بوده و کشورها بر اساس هویتی که دارند منافع خود را تعریف کرده و در نهایت، با تغییر هویت، منافع امنیتی نیز تغییر میکند. نکته دوم به تعیین و تعریف تهدیدات امنیتی مربوط شده و در این راستا، مرزهای بین «ما و دیگران» و یا «متحدان» و

«دشمنان» ترسیم می‌شود. در نهایت، امکان «تأثیرگذاری هویت بر نگرش امنیتی کنشگران دیگر» مطرح است؛ چرا که می‌توان میان هویت و نگرش دیگران نوعی رابطه تعاملی را قائل شد (بیات و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۲۰-۲۱۹).

در چارچوب «روش تحلیل سلسله مراتبی» و از زاویه نوعی «سیستم پشتیبانی تصمیم‌گیری چند معیاره»، سیاست امنیتی می‌تواند فهرستی از خصوصیات را نیز شامل شود: امکان فرموله کردن مسئله و تجدیدنظر در آن، در نظر گرفتن گزینه‌های مختلف؛ توجه به معیارهای متضاد؛ دخالت دادن معیارهای کمی و کیفی در فرایند تصمیم‌گیری، لحاظ کردن آراء افراد مختلف در مورد گزینه‌ها و معیارها؛ تلفیق قضاوت‌ها برای بروز امکان محاسبه نرخ نهایی و در نهایت، استواری بر یک نظریه قوی (بختیاری، صالح‌نیا: ۱۳۹۷: ۲۶۲-۲۶۱).

برخی به «کارکرد ژئوپلیتیکی سیاست امنیتی» اشاره داشته‌اند، آنچه که به «هویت‌یابی ساختاری و ژئوپلیتیکی» معطوف بوده و بر این پایه، سیاست امنیتی می‌بایست زمینه تغییر در معادله کنش ژئوپلیتیکی بازیگران را به وجود آورد. (IISS, 2021: 8) از رهگذر افزودن مقوله تغییر به برداشت یادشده، دورنمای تحلیلی پیش رو به این سو سوق می‌یابد که هرگونه تغییر ژئوپلیتیکی تابعی از معادله قدرت بوده و کشورها در فضای سیاست و اقتصاد جهانی همواره درصدد بهینه‌سازی موقعیت خود در نظم جهانی خواهند بود. نتیجه چنین وضعیتی را می‌توان تغییر دائمی در معادله سیاست امنیتی دانست: هرگاه نشانه‌هایی از تغییر در ابزارهای قدرت و یا سیاست امنیتی بازیگران به وجود آید، نشانه‌هایی از دگرگونی‌های ژئوپلیتیکی ظهور پیدا می‌کند؛ بنابراین، پیش‌بینی می‌شد که تغییرات ژئوپلیتیکی قرن ۲۱ تابعی از معادله ظهور دیگران در کنترل شکل‌بندی‌های اقتصادی، سیاسی و هویتی خواهد بود. (Kaye, Robinson, Martini, Vestand Rhoades, 2021: 38)

از سوی دیگر، سیاست امنیتی از ارتباط تنگاتنگی با مقوله «محیط پیرامونی» دولت‌ها برخوردار بوده و در همین راستا، از خصلت سیال و ماهیت متحول محیط مزبور نیز تأثیر پذیرفته و روند سیاست‌گذاری امنیتی نیز با درک پویایی‌ها، پایایی‌ها و به‌ویژه پیشران‌های مؤثر و درک روندهای پیش رو در این محیط عجین شده است. در این میان، تجویزهای نظری مبنی بر اینکه امنیت ملی به‌خودی‌خود یک سطح معنادار تحلیل نبوده، پویای‌های امنیتی اساساً رابطه‌ای است و هیچ دولتی نمی‌تواند به‌تنهایی، بدون توجه به محیط پیرامونی و تأثیرات موضوعات امنیتی در محیط فرا سرزمینی، امنیت خود را تأمین کند؛ به حساسیت‌های پیش روی سیاست‌گذاری امنیتی می‌افزاید (بوزان، ۱۳۹۸: ۵۴). نکته بعد اینکه جابجایی سیاست امنیتی در نظم منطقه‌ای، مبتنی بر تغییرات مرحله‌ای در معادله موازنه قدرت دانسته شده است (Jones, 2020: 21).

#### ۴) تحلیل داده

۴-۱) کلیاتی در مورد سیاست امنیتی ایران در دهه اول انقلاب اسلامی؛ سیاست‌گذاری امنیتی بر مبنای آرمان‌گرایی

حوزه سیاست‌گذاری امنیتی در ایران پس از انقلاب یعنی در یکی از پرتنش‌ترین دوران تاریخ معاصر، بر محور «اولویت‌بخشی به امنیت مکتبی در برابر امنیت ملی» معنا یافته؛ و در این میان، اصل «بسیج منابع قدرت در جهت پیشبرد و تحقق ایدئولوژی»، به زمینه‌ای برای شکل‌گیری نوعی «هنجار هویتی» تبدیل شد که در بستر آن محورهای ناظر و نافذ بر سیاست امنیتی بروز کرد (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۱: ۱۸۶). مهم‌ترین جلوه‌های جهت‌گیری یادشده در عرصه سیاست‌گذاری امنیتی در «رهایی از چنبره استراتژیک غرب به سوی سیاست عدم‌تعهد»، «گرایش به سوی کشورهای جهان سوم» و «توده‌گرایی ضد امپریالیستی» آشکار شد (معین‌الدینی و انتظار المهدی، ۱۳۸۸: ۱۰-۱۱). در این زمینه، برخی مدعی‌اند که در سال‌های نخستین پس از انقلاب اسلامی، عدم تنظیم «ضرورت‌های نظام انقلابی» و «محدودیت‌های عارض بر بسیاری از نشانه‌ها و روندهای انقلاب دائمی»، زمینه را برای محدودسازی قدرت ایران از طریق «کنش ترکیبی بازیگران برون و درون منطقه» فراهم ساخت؛ شرایطی که در هیئت جنگ تحمیلی متبلور شد (Fischer, 1980: 9). در همین ارتباط، می‌توان به سه فراز سیاست امنیتی اشاره داشت: اول؛ پیروزی انقلاب تا سقوط دولت موقت (دوران میانه‌روی): در این مقطع نوعی «دوگانگی ایدئولوژیک» بروز کرد که آثاری هم برای امنیت و توان بازدارندگی کشور به همراه داشت؛ دوم؛ از سقوط دولت موقت تا عزل بنی‌صدر: در این دوره ضمن تصریح به «تداوم تأثیرپذیری سیاست امنیتی از تداوم وضعیت دوگانگی ایدئولوژیک» (رحیمی، ۱۳۸۸)، برخی دیگر تحت عنوان «دوره سنگربندی» به بروز شاخص‌هایی چون «آغاز تسلط انقلابیون و آرمان‌های انقلابی بر عرصه سیاست خارجی»، «عدم ارتباط سیاسی با نظام‌های سرمایه‌داری و سوسیالیستی»، «گرایش عمومی جامعه به سوی سیاست‌های اقتصادی مردم-گرایانه» و «ابتناء ایدئولوژی نظام سیاسی و شعار انقلاب بر مؤلفه‌هایی از جمله استقلال و عدم وابستگی» اشاره دارند؛ شعارهایی که به تثبیت ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران منجر شد (معین‌الدینی و انتظار المهدی، ۱۳۸۸: ۱۰-۱۱). برخی دیگر برای بازه زمانی ۱۳۶۷-۱۳۶۰ ویژگی «عدم جدایی میان سیاست خارجی و سیاست دفاعی و جنگ» قائل شده‌اند؛ به این معنا که ایران ضمن اداره جنگ، به نهضت‌های آزادی‌بخش کمک‌های سیاسی و فرهنگی می‌نمود و از این راه برای فشار به قدرت‌های بزرگ و دولت‌های حامی عراق در منطقه اقدام می‌کرد. به این ترتیب، هدف حفظ انقلاب و تمامیت ارضی به عنوان سیاست امنیتی منطقه‌ای تا حدودی با جنگ تحقق یافت و قطعنامه ۵۹۸ نیز تا حدود زیادی آن را تضمین کرد. پذیرش قطعنامه اوضاع نامساعد جهانی و منطقه‌ای را که ضد ایران بود به نفع ایران تغییر داد و سرانجام جنگ پایان یافت (رحیمی، ۱۳۸۸).

نکته بعد به تأثیر بنیادین مقوله «هویت انقلابی» (در کنار دیگر مؤلفه‌های سیاسی) بر سیاست امنیتی، مربوط است، معادله‌ای که از متن قانون اساسی نیز الهام گرفته، از اعتباری ارجح بر سایر مقولات و اهداف ملی برخوردار بوده و بر «ماهیت عقیدتی سیاست خارجی» به عنوان عامل اساسی تمایز جمهوری اسلامی با دیگر کشورها تصریح دارد (سریع‌القلم، ۱۳۸۸: ۳۳). در این زمینه، به «الزامات ساخت قدرت و ایدئولوژی اسلام سیاسی، شرایط و ساخت و ماهیت و رابطه نیروهای اجتماعی» (به‌ویژه آنچه که در سایه ائتلاف جدید حاکم متشکل از روحانیون و نیروهای مکتبی و مذهبی شکل گرفت) نیز اشاره شده که برآیند آن در جهت‌گیری تجدیدنظرطلبانه و مبتنی بر سیاست نه شرقی و نه غربی آشکار شد و تا مرحله باور به «جایگزین کردن واحد «امت» به جای «ملت»» به پیش رفت (کرمی، نیاکویی و احمدیان، ۱۳۹۸: ۱۰۰). در این مورد، در جهت‌گیری‌های امنیتی دیگری چون

«راهبرد عدم تعهد انقلابی» یا «سیاست مکتبی» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۳۷) نیز می‌توان نشانه‌هایی از هویت طلبی انقلابی را دریافت. برخی نیز از تجلی گفتمان انقلاب به‌مثابه «یک پادگفتمان نسبت به گفتمان مسلط جهانی» سخن گفته‌اند که ریشه در ایدئولوژیک شدن فرهنگ سیاسی و به‌تبع کردار و رفتار سیاسی ایرانیان بعد از انقلاب داشت (تاجیک، ۱۳۸۲: ۶۵) و دگرگشتگی رادیکالی را برای این کشور به ارمغان آورد. در این خصوص، پافشاری بر استقلال‌طلبی نیز که بیش از توسعه اقتصادی باهدف «دستیابی به آرمان‌های اسلامی سیاسی انقلاب» مربوط دانسته شده است (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۱۴۸). در پایان این بحث باید افزود که به‌طور کلی، رویکرد غالب در رفتار سیاست خارجی ایران در مقطع زمانی موردنظر، تحت تأثیر مؤلفه امنیت‌گرایی قرار دارد. مؤلفه‌های جهان‌گرایی، اسلام‌گرایی، ایران‌مداری، هژمونگرایی منطقه‌ای، عدالت‌طلبی، حمایت از جنبش‌های اسلامی و انقلابی و امنیت‌گرایی، چهره‌ای هژمونیک و پویا از ایران نزد جهانیان بر می‌ساخت. در این دوره ایران در سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با اتخاذ سیاست خارجی بسط-محور مبتنی بر صدور انقلاب، حفظ جمهوری اسلامی را در گرو بسط آن تلقی می‌کرد. بر اساس چنین استدلالی، امنیت جهان اسلام مدنظر قرار گرفت. با آغاز جنگ تحمیلی، این گفتمان جای خود را به گفتمان حفظ محور داد که بر مبنای آن حفظ نظام به‌عنوان «ام‌القرآ» اولویت یافت (جوادی ارجمند، چاپکی، ۱۳۸۹: ۵۶-۵۷).

#### ۴-۲) دولت‌سازندگی و دستور کار سیاست خارجی عمل‌گرا؛ بستر پیشبرد سیاست‌گذاری امنیتی

تصویر اولیه نظام سیاست‌گذاری ایران در فضای پساجنگ به‌ویژه در دهه دوم انقلاب، برمدار نوعی «عمل‌گرایی»<sup>۳</sup> شکل گرفته که بر مبنای ترجیح منافع و اهداف ملی (داخلی) در برابر وجه فراملی آن معنا می‌یافت، رویکردی که بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ هم در بعد داخلی و هم بعد خارجی تحقق و تداوم یافت (دهقانی فیروزآبادی، یوسفی جویباری، ۱۳۹۴: ۶۸). با این حال، در چارچوب تحلیل‌های معطوف به تشریح خط‌مشی عملی و رفتاری ایران در صحنه سیاست خارجی در مقطع زمانی موردنظر، آراء متفاوتی به چشم می‌خورد. از جمله برخی، از «گفتمان منفعت‌محور عمل‌گرا» (با رعایت ارزش‌های اسلامی) سخن گفته‌اند که در چارچوب آن می‌توان با توجه به منافع ملی و ترتیبات منطقه‌ای و پرهیز از تحریک دیگران در قالب سیاست عادی‌سازی روابط اقدام کرد (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۵). از این زاویه، اهداف سیاست خارجی را نیز می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

-در دستور کار قرار گرفتن عادی‌سازی روابط با سایر کشورهای جهان؛

-برقراری ارتباط با سایر کشورها به خاطر ملزومات اقتصاد داخلی و سازندگی؛

-جایگزینی درک ایدئولوژیک از سیاست جهانی با درک ژئوپلیتیک از آن؛

-عضویت فعال در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی؛

<sup>۳</sup>- ناگفته نماند که بر اساس اصول عمل‌گرایی (طبیعت‌گرایی، ابزار انگاری، اصالت منفعت و علم‌گرایی) می‌توان به ارتباط این رویکرد با نظریه‌های توسعه اقتصادی پی برد. (اطه‌ری و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۴۶).



- انعطاف‌پذیری و جهت‌گیری‌های مصلحت‌گرایانه جهت خروج ایران از انزوای سیاسی تحمیل‌شده، ناشی از جنگ عراق علیه ایران؛

- تأکید بر صدور انقلاب از طریق پیشرفت و توسعه اقتصادی کشور تا بدین ترتیب انقلاب با الگو شدن برای سایر محرومان صادر شود (رضایی، ۱۳۸۹: ۵۶).

در این ارتباط، به حاکمیت «گفتمان واقع‌گرایی اسلامی بر سیاست خارجی» نیز تأکید شده که بستر و زمینه تکوین این خرده‌گفتمان اسلام‌گرایی از دوره دوم جنگ و متعاقب مصلحت‌گرایی اسلامی فراهم شده بود، گفتمانی که جایگزین خرده‌گفتمان مصلحت‌گرایی اسلامی در سیاست خارجی شد<sup>۴</sup> (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۱۱۹). به عبارت دیگر، توسعه اقتصادی ایران بر تمامی شعارهای انقلابی و مذهب پیشین ارجحیت نسبی یافت و آن عناصر نیز با برخورداری از معنایی جدید و توسعه محورانه در ارتباط با توسعه اقتصادی و نوسازی ایران برخوردار شدند (رضائیان و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۴۸-۲۴۹). برخی نیز محورهای اصلی گفتمان واقع‌گرایی را در این موارد خلاصه کردند: رویکردی درونی (مبنی بر الگوسازی) به صدور انقلاب به معنای تثبیت و تحکیم درونی انقلاب اسلامی، سیاست درهای باز و وابستگی متقابل، انعطاف در اصول‌گرایی به سوی دولت‌ها با سمت‌گیری سازش‌جویانه در سیاست خارجی و عمل‌گرایانه و درنهایت، سیاست ارتباط نظام اسلامی با ملت‌ها و گروه‌ها (تاجیک، ۱۳۸۳: ۹۳). در این مورد به دستور کار «اعتمادسازی» هم توجه شده، به این معنا که بازسازی اقتصادی تنها با اعتمادسازی حکومت ایران در روابط خود با سایر کشورها به‌ویژه کشورهای صنعتی و پیشرفته و عادی‌سازی و همزیستی با نظام بین‌الملل موجود و پذیرش هنجارهای رفتاری آن امکان‌پذیر بود (سرمست و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۸).

کسانی دیگر از «گفتمان مقاومت رشد محور» سخن گفته و مدعی‌اند که در این دوره به‌رغم پایداری بر سر اصولی مانند نفی سلطه‌گری، ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش و پشتیبانی و دفاع از مسلمانان؛ اما جهت‌گیری‌های خارجی بر محور تحقق اهداف و منافع ملی تغییر کرد؛ به این معنا که در داخل کشور شعار «سازندگی و توسعه اقتصادی» و در روابط خارجی «گفتمان مصلحت‌محور» به خطوط راهنما تبدیل شد و سعی گردید که از سیاست خارجی به‌عنوان ابزاری برای ادامه رشد اقتصادی بهره‌برداری شود (وزیریان، طلوعی، ۱۳۹۶: ۷۳). به‌زعم برخی دیگر، دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی را دوره «عادی‌سازی مبتنی بر اقتصادگرایی» باید نامید؛ نام‌گذاری که واجد دو ویژگی عادی‌سازی و اقتصادگرایی و نشان‌دهنده الزامات حاکم بر فضای داخلی و خارجی کشور ایران است. این امر، شرایط را برای اقتصادگرایی بیش‌ازپیش فراهم ساخت (غرایق زندی، ۱۳۸۷: ۲۸۴). نکته‌نهایی را به آنانی توجه می‌دهیم که معتقدند نخبگان سیاسی ایران بر جلوه‌هایی از قالب‌های ایدئولوژیک اسلامی تأکید داشته، اما آن را به‌عنوان جلوه‌ای از روح نظام سیاست تلقی می‌کردند که می‌بایست رونق سیاست و اقتصادی حکومت را از طریق عمل‌گرایی ارتقاء داد (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۰۶).

<sup>۴</sup>- در تکمیل بحث یادشده لازم به ذکر است که واقع‌گرایی اسلامی گرچه وجوه اشتراک چندی با مصلحت‌گرایی اسلامی دارد، ولی خرده‌گفتمانی متمایز و متفاوت از آن است. لذا علی‌رغم اصول و مبانی مشترک، این دو خرده‌گفتمان در گزاره‌ها و قضایای فرعی از یکدیگر متمایز میشوند؛ (م.ک: دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۱۱۹)

در خصوص عوامل مؤثر بر بروز جهت‌گیری یادشده، در کنار تأکید بر شرایط داخلی و فرایندهای بین‌المللی، به روند تدریجی معطوف به پایان جنگ تحمیلی و طرح «نظریه ام‌القری» (که بر نقش مرکزی و کانونی ایران در جهان اسلام تأکید داشت)، توجه شده است (آقایی، ۱۳۸۵: ۳). در این مورد به شرایط ناشی از ترکیب فضای داخلی با شرایط بین‌المللی نیز اشاره شده، به این معنا که خط‌مشی رفتاری ایران در این دوره را می‌توان با توجه به منافع ملی، ترتیبات منطقه‌ای و پرهیز از تحریک دیگران مورد توجه قرارداد (قاسمی، ۱۳۸۷: ۱۰۶). افزون بر موارد یادشده، بر سه مؤلفه تقویت نیروی دریایی کشورهای غربی در حوزه خلیج فارس، انهدام بخشی از قدرت نظامی عراق در جنگ دوم خلیج فارس و ایجاد نشانه‌های بهبود در روابط ایران با کشورهای منطقه‌ای خاورمیانه نیز تأکید شده (Milani, 1993: 85). افرادی نیز بر این باورند که در شکل‌گیری سیاست معطوف به عمل‌گرایی، مؤلفه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به موازات نشانه‌های سیاست داخلی مؤثر بوده و در واقع، همگام با شکل‌گیری این جمع‌بندی در کشورهای غربی که نمی‌توانند نقش ایران را در سیاست بین‌الملل نادیده گرفت؛ این دولت نیز تلاش داشت تا موقعیت خود را برای ارتقاء قابلیت‌های ساختاری افزایش دهد (Milani, 1993: 85).

در این زمینه از «استراتژی چندجانبه‌گرایی» نیز سخن گفته شده؛ که ریشه‌های آن از یک‌سو به ضرورت‌های ناشی از جنگ و به‌طور کلی اوضاع داخلی بازمی‌گشت و از سوی دیگر، با تحولات گسترده در عرصه نظام بین‌الملل هم‌زمان بود: تحولات ساختاری نظام بین‌الملل همراه با پایان جنگ سرد و تضعیف نقش و اهمیت ایدئولوژی در عرصه تعاملات بین‌المللی<sup>۵</sup>، تغییر ژئوپلیتیک اروپا و آسیا، اعلام دکترین نظم نوین جهانی و یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و شکل‌گیری نظام بین‌الملل در حال‌گذار (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۱۱). طیفی نیز از منظر ضرورت‌های پیش روی کشورهای در حال توسعه به موضوع نگریسته و بیان داشتند که مهم‌ترین دلیل عادی‌سازی روابط با دنیای خارج و به‌ویژه کشورهای توسعه‌یافته سرمایه‌داری، ضرورت‌های توسعه اقتصادی و در رأس آن جذب سرمایه و فناوری خارجی بود. در این دوران ملاحظات اقتصادی، اولویت‌های سیاسی را تحت‌الشعاع قرارداد و رفع محدودیت‌ها و موانع توسعه اقتصادی و برخورداری از رفاه مادی در اولویت قرار گرفت (Behdad, 1995: 116). هدف این سیاست، بازسازی اقتصاد درهم‌ریخته، گسترش حوزه‌های مشارکت خارجی و خصوصی‌سازی اقتصاد داخلی کشور بود. این هدف تنها در گرو پیوند زدن اقتصاد ایران به منطقه و جهان و دور شدن از تفکر خودکفایی محض دانسته شد (Takeye, 2009: 116)؛ بنابراین، جمهوری اسلامی درصدد ایفای نقش مطلوب‌تری در حوزه اقتصاد جهانی برآمد و تعامل مثبت با نظام اقتصاد سیاسی جهان را در دستور کار خود قرارداد. این برنامه‌ها حتی هم‌سو با برنامه‌هایی بود که توسط نهادهای بین‌المللی به‌ویژه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به اغلب کشورهای در حال توسعه تحمیل شده بود (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۲۶۲) تا در چارچوب اصلاحات اقتصادی از بالا، گذار از اقتصاد مبتنی بر جایگزینی واردات به اقتصاد صادرات محور محقق شود (تاجیک، ۱۳۸۳: ۹۲). در همین ارتباط، محرک و غایت عمل‌گرایی انعطاف‌پذیر و مصلحت‌جوی دولت هاشمی رفسنجانی، در هدف «برپایی ایرانی مقتدر و مورد توجه نظام بین‌الملل» خلاصه شده؛ تا در سایه آن جمهوری اسلامی از انزوای

<sup>۵</sup> - با این وجود طرح دیدگاه‌هایی در باب «جهان پیش روی آمریکا» از سوی فوکویاما و هانتینگتون به‌ویژه نظریه جنگ تمدن‌ها، روند کاهشی تأثیرگذاری عامل ایدئولوژیک در روابط بین‌الملل را کند نمود و بر اهمیت مؤلفه یادشده افزود.

سیاسی تحمیل شده در هشت سال جنگ بیرون آید و با واقع گرایی سیاسی به تأمین منافع ملی و بازسازی کشور پردازد (سرمدی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۷۰). بر این پایه، گفتمان سیاست خارجی مفهومی موسع تر از مصلحت و عقلانیت را مطرح می کرد که به معنای در نظر گرفتن مقتضیات زمانی و مکانی در نظام بین الملل بود. نشانه های روند جدید را می توان در آزادسازی، خصوصی سازی و ضابطه زدایی مورد توجه قرارداد؛ اهدافی که در بستری از مدیریت تکنوکراتیک طرح ریزی شد و در جهت اصطلاحات اقتصادی مؤثر برای همکاری با نهادهای بین المللی و هماهنگ سازی با مجموعه هایی که قادر به ارتقا قابلیت اقتصادی ایران بودند، محقق شد (حقیقت، ۱۳۸۵: ۱۸۵). از سوی دیگر، گره خوردن تغییرات داخلی با شرایط مساعد بین المللی، بزنگاه تاریخی را به وجود آورد که منجر به اتخاذ راهبرد تنش زدایی در سیاست خارجی شد (عطاری، علی محمدی، ۱۳۹۵: ۱۶۵). در چارچوب سیاست مزبور کمرنگ کردن نگرش های ایدئولوژیک، اتخاذ گفتمان واقع گرایی و عمل گرایی اقتصادی، توجه به فعالیت ها و همکاری های اقتصادی و تجاری حاکم بر نظم جهانی، محاسبه گری، مصلحت اندیشی و عقلانیت ابزاری نوسازی و سازندگی در سیاست خارجی در دستور کار دولت قرار گرفت. در خصوص اولویت های سیاست تنش زدایی به موارد متعددی اشاره شده: گسترش روابط با کلیه کشورهای جهان بر اساس احترام متقابل، منافع مشترک و نفی هرگونه سلطه گری و سلطه پذیری و تأکید بر نهادینه شدن مقررات حقوق بین الملل، تلاش در جهت کاهش تنشج در سطح منطقه ای و بین المللی و تقویت انسجام و وحدت کشورهای اسلامی و غیرمتعهد (علی باقری دولت آبادی، ۱۳۹۵: ۱۵۸).

#### ۳-۴) سیاست گذاری امنیتی مبتنی بر گفتمان امنیتی رشد/ توسعه محوری

هر نوع واکاوی در مورد ویژگی ها و عناصر سازنده سیاست امنیتی ایران در دوره استقرار دولت سازندگی، با توجه به جهت گیری کلی «عمل گرایی» ناظر بر سیاست خارجی باید مورد توجه قرار گیرد. بدین ترتیب بایستی بر ارتباط عمل گرایی با توسعه محوری در سیاست امنیتی ایران در دوران سازندگی نیز صحه گذاشت، آنچه که از درک مصالح ملی و نیز عدول از برخی مرام های کم انعطاف گذشته حکایت داشت. در این مورد، از «پیوند بخشی میان توسعه اقتصادی و امنیت ملی» با تأکید بر «گفتمان امنیتی رشد محور» سخن گفته شده که ناگزیر مایه های توسعه محوری و عمل گرایی را نیز به همراه داشت؛ بنابراین، در گفتمان واقع گرایی پس از پایان جنگ، منافع و اهداف اقتصادی بر منافع معطوف به نظم جهانی و منافع ایدئولوژیک اولویت یافته و بر پایه برداشت مورد نظر از این دو دسته منافع، منافع دفاعی و امنیتی در قالب رشد و توسعه اقتصادی در صدر اولویت های منافع و اهداف سیاست خارجی ایران قرار گرفت و در واقع، سایر اهداف و منافع ملی در جهت تأمین و تحقق توسعه ملی هویت یافت. از این رو، بین مصالح اسلامی و منافع ملی نه تنها تعارض و تباین ذاتی وجود نداشته و در طول هم قرار دارند. به این ترتیب، منطق ناظر بر قاعده «توسعه اقتصادی در کانون گفتمان امنیتی» دلالت بر این نکته داشت که برای حفظ امنیت جمهوری اسلامی باید به توسعه اقتصادی دست یافت و در این چارچوب، الگوی موفق توسعه ملی، بهترین راهبرد امنیت ملی نیز به شمار می رود. چون مهم ترین تهدیدات علیه امنیت و موجودیت نظام جمهوری اسلامی، ماهیت اقتصادی دارند و در صورت حل و فصل مسائل و مشکلات اقتصادی، امنیت ملی نیز تأمین می گردد (تاجیک، ۱۳۸۳: ۸۷). از این رو، می بایست از پتانسیل های اقتصادی موجود به ویژه در ابعاد ذخایر عظیم نفت و گاز، منابع طبیعی، انرژی هسته ای، نیروی انسانی ماهر و موقعیت

خاص جغرافیایی که امکان بهره‌گیری از آن در جهت پیشبرد اهداف امنیتی جدید وجود دارد، بهره‌برد (حسن‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۰-۲۱).

در خصوص زمینه‌ها و علل موجه رویکرد جدید امنیتی که معرف آرمان «امنیت بدون توسعه، امکان وجودی ندارد» بود، می‌توان به محورهای زیر توجه کرد:

- به نظر می‌رسد که حضور هاشمی رفسنجانی در نقش بالاترین مقام اجرایی کشور، به‌عنوان فردی پرتجربه در فرایند جنگ و صلح و به‌ویژه سابقه مدیریتی وی در دوره جنگ تحمیلی؛ از نقشی محوری در آغاز روند کلی عمل‌گرایی و پیشبرد آن خاصه از بعد گفتمان امنیتی آن برخوردار بوده. بر این پایه، جهت‌گیری امنیتی کلان نظام در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی در دهه ۱۳۷۰، بشدت از متغیر «محیط روان‌شناختی فرد تصمیم‌گیرنده» تأثیر پذیرفت. در این مورد به نوع نگاه و برداشت او نسبت به اصول قانون اساسی نیز توجه شده است (باقری دولت‌آبادی، ۱۳۹۵: ۱۵۸).

- پیرو نکته قبل، باید از «تغییر فضای فکری ناظر بر الگوی مدیریتی پسا جنگ» کشور سخن گفت، دگرگونی که ضرورت عبور از برداشت سنتی نسبت به ملاحظات امنیتی و کانون‌های تهدید را تجویز کرده و مسیر استقرار نگرش نوگرایانه به ملاحظات مزبور در قالب «امنیت رشد محور» را تسهیل کرد. به عبارت دیگر، در گفتمان امنیت سیاسی توسعه محور این امر پذیرفته شده بود که امنیت ملی صرفاً از طریق رویکردهای ایدئولوژیک و با ابزارهای نظامی و توسل به اقدامات توده‌ای تأمین نخواهد شد؛ بلکه تحت تأثیر تحولات گوناگونی است که مخصوصاً در مفهوم کلان امنیت ملی پدید آمده و آن را از امنیت نظامی به امنیت اقتصادی سوق داده است. در این مورد، بیان شده که سیاست امنیتی توسعه محور به‌عنوان جزئی از مجموعه برنامه‌های ملی و در هماهنگی کامل با سایر برنامه‌های کلان نظام سیاسی برای توسعه ملی، با ضرورت درک تحولات عمیق و پرشتاب جهانی پیوند خورده، تحولاتی از جنس و قالب «عالم‌گیر شدن توسعه برون‌گرای مبتنی بر اصول بازار و الزامات، ملحقیات، فرصت‌ها و چالش‌های ناشی از آن»؛ الزامات و فرایندهای پرقدرتی که توسعه و تأمین رفاه شهروندان را بنیان اصلی ایجاد و تداوم مشروعیت و امنیت نظام‌های سیاسی تبدیل کرده است (موسوی شفانی، ۱۳۸۹: ۳۳۷). در این ارتباط، به‌ویژه از این بعد که «در چارچوب گفتمان (رشد محور) امنیت ملی، ضرورت‌های ملی به عاملی تعیین‌کننده در ملاحظات سیاسی نظام تبدیل شده»، مواردی چون جبران خسارت جنگ تحمیلی و دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی و دستیابی به توسعه سیاسی و فرهنگی، به‌عنوان مهم‌ترین محورهای گفتمان مزبور معرفی شده است (محرابی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۷).

- نوسانات الگوی نقش‌آفرینی عراق که از یک‌سو به تجربه توسعه‌طلبی نظامی علیه کویت در آگوست ۱۹۹۰ مربوط بوده و در همین زمینه، پافشاری صدام بر تسلط بر منابع انرژی خلیج فارس، دورنمای نگران‌کننده‌ای را پیش می‌کشید. از سوی دیگر، انزوای شدید این رژیم در سایه شکست از نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا و تحریم‌های سازمان ملل (که البته نویدبخش رهایی ایران از کانونی پرخطر در حوزه غربی همسایگی بود)؛

- تمرکز بر سیاست موازنه سازی قدرت با اتکا بر نیروهای نیابتی، تدبیری راهبردی که در خصوص لبنان و عراق باید اعمال می‌شد. ناگفته نماند که در شرایط پسا جنگ، «ضرورت نفوذ گذاری در تحولات داخلی عراق» در چارچوب سیاست گذاری امنیتی ایران از اهمیت خاصی برخوردار شد. در این مورد «مزیت نسبی» این دولت در زمینه آشنایی با فرهنگ استراتژیک شیعیان و کردهای عراقی، به فرصتی برای اثربخشی بر جریان‌های مدافع ارزش‌های انقلابی به‌ویژه در میان شیعیان عراقی تبدیل شد. به‌طور منطقی، رویکرد مزبور در صورت بروز تنش میان قدرت‌های منطقه‌ای و مختل شدن الگوی توزیع قدرت، می‌توانست به‌عنوان اهرم پیشبرد الگوی همکاری / رقابت مطلوب ایران کارساز باشد.

- شکل‌گیری بحران‌های منطقه‌ای و افزایش سطح مداخله قدرت‌های بزرگ (در محیط منطقه‌ای ایران) در فضای ناشی از بحران کویت.

- فروپاشی شوروی به‌مثابه حذف «تهدید تاریخی» آن که در عین حال، همواره در صدد دورنگه داشتن ایران از مدارهای غربی بود.

- افزوده شدن ۷ کشور جدید به دامنه «همسایگی» ایران که در کنار تشدید ناامنی (ناشی از تنش‌های داخلی مناطق تازه استقلال یافته) در محیط امنیتی آن، فرصت‌های ترانزیتی خاصی را نیز برای ایران (در چهارراه بین دریای خزر و خلیج فارس) به همراه داشت. افزون بر آن، جمهوری‌های تازه استقلال یافته به‌مثابه «فرصتی برای توسعه روابط دیپلماتیک، تاریخی و فرهنگی» در برابر محدودیت اعمال شده توسط امریکا تلقی شد (جغرافیا به نفع ایران) (Amini, 1997: 20-24)

- مواجهه کشورهای همسایه ایران با نوعی «شرایطی بی‌ثباتی افسارگسیخته»: در این مورد عراق با خطر تجزیه، ترکیه و پاکستان با تغییر رژیم و کودتای نظامی، افغانستان با سومین دهه درگیری داخلی، تاجیکستان با جنگ داخلی و آذربایجان و ارمنستان نیز با تنش مواجه بودند. در مقابل، وضعیت ثبات و انسجام داخلی در ایران، به‌عنوان وجه تمایزی میان این دولت و دیگر دولت‌های فرومانده یادشده تلقی می‌شد (Byman and others, 2000: 11-12).

- تداوم اهمیت «مسئله اسرائیل» و تهدیدهای متصور آن، به‌ویژه در شرایط پسا جنگ سرد که ایران در چارچوب ملاحظات

امنیتی این رژیم در قالب جدید «تهدیدی هستی‌شناسانه» معرفی شد (کیوان حسینی و زارعی، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

- پیگیری سیاست حمایت از گروه‌های سنی مذهب تندرو به‌ویژه حماس، جهاد اسلامی فلسطین، به‌ویژه از زاویه تشدید فضای آمریکاستیزی در منطقه (Byman and others, 2000: 92).

- در چارچوب شرایط و آثار پایان جنگ، ویژگی «تشدید شکاف‌های قومی و فرهنگی، مذهبی، اقتصادی»، به‌طور مستقیم «کارآمدی دولت» و به‌تبع آن «مشروعیت» آن را به مسئله اصلی داخلی تبدیل کرده بود، چالشی که تحت تأثیر موارد دیگری چون کاهش اعتماد به دولت‌ها و نیروهای حکومت، مجادلات نظری از جمله در مباحث حکومت اسلامی و ارکان آن، عدم تحقق برخی آرمان‌های انقلاب به‌ویژه رفاه عمومی، جمعیت جوان و... تشدید شده بود (پروانه، ۱۳۹۴: ۹۸-۹۹) از این رو، دغدغه توسعه کشور به‌ویژه در ابعاد اقتصادی و نمایش کارآمدی نظام، مبنای برنامه دولت‌سازندگی از جمله حوزه امنیت ملی قرار

گرفت که در قالب «پیوند بخشی همه‌جانبه میان امنیت و توسعه» هویت یافت و به «گفتمان امنیتی رشد محور» شکل داد (زارعی، پوراحمد، ۱۳۸۵: ۱۶۱).

- توجه به ضرورت موازنه گرایي منطقه‌ای: هرچند پس از جنگ تحمیلی، به نظر می‌رسید که دیگر تهدیدی جدی علیه تمامیت ارضی ایران وجود نخواهد داشت، اما فعل و انفعالاتی که در سطح منطقه و بین‌الملل به وجود آمد، تردیدهایی را پیش کشید. در این مورد به: حمله عراق به کویت در آگوست ۱۹۹۰ و پافشاری صدام بر تسلط بر منابع انرژی خلیج فارس (به‌عنوان زمینه‌ساز شکل‌گیری بحران‌های منطقه‌ای و افزایش سطح مداخله قدرت‌های بزرگ در محیط منطقه‌ای ایران)، (و در پی آن) حضور نظامی ایالات متحده در منطقه خلیج فارس، پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی که به شکل‌بندی نوظهور ژئوپلیتیکی و پیچیدگی ساختاری محیط منطقه‌ای همراه با الگوی جدید توزیع قدرت در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی منجر شد؛ می‌توان تأکید داشت. در مواجهه با وضعیت یادشده، «عمل‌گرایی اسلامی» دولت سازندگی از جلوه‌های مختلفی برخوردار گردید<sup>۶</sup> و دورنمایی از «موازنه گرایي منطقه‌ای» را پیش کشید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۶۲). ناگفته نماند که در این ارتباط، به تلاش ایران در جهت ترمیم خلاء قدرت منطقه‌ای از طریق نهادگرایی، چندجانبه‌گرایی و موازنه‌سازی قدرت و همکاری‌های چندجانبه‌گرایی امنیتی با نهادهای بین‌المللی نیز توجه شده (Ehteshami, 1995: 75). برخی نیز به ابتکار ایران بر محور «بهره‌گیری از سازوکارهای عمل‌گرا در جهت حل و فصل چالش‌های امنیتی و ارتقاء سطح تحرک و کنش عملیاتی» به‌ویژه در ارتباط با بازیگران در حوزه جغرافیایی و ژئوپلیتیکی نسبتاً مشترک؛ اشاره داشتند. در این مورد بر موضعی که بر محور همکاری گرایي منطقه‌ای چندجانبه و موازنه‌گرا، انعطاف‌پذیری تاکتیکی و راهبردی و تولید مرحله‌ای قدرت اتخاذ می‌شد، تأکید شده. افزون بر آن، به‌زعم آنان انعطاف‌پذیری به مفهوم نادیده گرفتن سیاست قدرت و ضرورت‌های امنیت‌سازی منطقه‌ای نبوده و در واقع، پذیرش شکل خاصی از مصالحه در الگوی کنش اقتصادی و سیاست خارجی را مدنظر داشت که به آثار پیش‌برنده‌ای در عرصه امنیتی نیز منجر شود. نشانه‌های این نوع انعطاف‌پذیری، در بهینه‌سازی روابط منطقه‌ای و به‌ویژه در بازسازی روابط ایران و عربستان مشهود شد که حتی برخی گرم شدن روابط میان این دو را نشان‌دهنده نوعی عمل‌گرایی واقعی از سوی ایران دانسته‌اند (Chubin and Tripp, 1996: 304). در این مورد یعنی پرهیز از فعال‌گرایی و توسل به نوعی عمل‌گرایی می‌توان به تهدید حاصل از استقرار اقلیت‌های مذهبی و قومی در مناطق مرزی ایران نیز توجه نمود، انگیزه‌ای که باعث شد رئیس‌جمهور وقت (رفسنجانی) در ژوئن ۱۹۸۹ پیشنهاد باقی ماندن آذربایجان در داخل شوروی را به مقامات مسکو مطرح نماید، فروپاشی این دولت را با تأخیر به رسمیت بشناسد، در مواجهه با جنگ داخلی در تاجیکستان فارسی‌زبان (علیرغم پیوندهای فرهنگی و قدرت جنبش اسلامی)، راهکاری مبتنی همکاری تمامی جناح‌ها پیشنهاد دهد، در جریان تنش میان ارمنستان و آذربایجان، به سمت همکاری با طرف مسیحی تمایل نشان دهد و به موضوع جنگ‌های روسیه با چین مسلمان، به‌عنوان مسئله‌ای داخلی بنگرد و اشتیاق بهره‌گیری از فرصت‌های اقتصادی آسیای مرکزی، در سایه احساس تهدید نسبت به امنیت مرزی و اقلیت‌ها، سیاستی

<sup>۶</sup>- در این مورد در کنار محکوم ساختن تهاجم عراق به کویت، به مساعی معطوف به بازسازی روابط ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس نیز اشاره شده که مقدمه‌ای بر بروز تغییرات نوظهور ژئوپلیتیکی محسوب می‌شد.

محافظه کارانه در پیش گیرد. بر این مبنا، در چارچوب سیاست گذاری امنیتی دولت در مقطع زمانی مورد بحث «پی جویی ثبات و صلح» اولویت داشته و حداکثر در نقش میانجی، از هم ذات پنداری با هر یک از اطراف منازعه پرهیز کرده است (گرچه همیشه با موفقیت همراه نبوده). با این حال، ایران کماکان در کنار چالش‌های یادشده، با چالش‌های بالقوه دشواری در مسیر تضمین امنیت مرزی به ویژه مهاجرت غیرقانونی، خرید و فروش مواد مخدر و قاچاق مواجه بود. (Tarock, 1997:190-187)

ضرورت «بازسازی بنیه دفاعی بر محور خودکفایی تسلیحاتی»: تجربه خودکفایی نظامی در دوره جنگ تحمیلی، به مثابه زیربنای ساختاری مستحکم و برجسته صنعت دفاعی، در دوره پساجنگ نیز به منظور انسجام بیشتر و بهره‌گیری گسترده از مجموعه توانمندی‌های صنعتی، فنی و تولیدی نیروهای مسلح برای بازسازی یگان‌های نظامی تداوم یافت. در واقع، به‌رغم شکل‌گیری این برداشت یا انگاره در میان حداقل کشورهای منطقه (و شاید قدرت‌های بزرگ) که با حذف خطر عراق، تأمین امنیت ایران مستلزم «تقویت فوری نیروهای نظامی» نبوده و نیز این برداشت که «تهدید ایران» از ماهیتی کم‌شدت و نسبتاً کم‌اثر برخوردار است؛ اما به دلایلی چون روند فزاینده تجهیز نظامی برخی کشورهای حوزه خلیج فارس در سایه چتر دفاعی آمریکا و دیگر قدرت‌های غربی که به شرایط امنیتی منطقه بی‌ثباتی بیشتری را تزریق می‌کرد، وجود بی‌ثباتی در امتداد مرزهای ایران، حضور رسمی نظامی و سیاسی ایالات متحده در محیط امنیتی آن بعد از بحران کویت، تجارب حاصل از نبرد با عراق و تحریم‌های تسلیحاتی / تکنولوژیک آمریکا، «سیاست بازدارندگی» از اولویت خاصی در چارچوب سیاست گذاری امنیتی برخوردار شد. در این زمینه، به مواردی چون تنظیم و عقلانی سازی<sup>۷</sup> فضای مدیریتی نیروهای مسلح، ضرورت خوداتکایی در دفاع بر محور توسعه زیرساخت‌ها و بازتولید نهادهای مربوطه<sup>۸</sup>، دستیابی به تکنولوژی‌های پیشرفته به‌ویژه از طریق تأمین کنندگان غیر غربی<sup>۹</sup> (خاصه شرقی)، تقویت شایستگی‌های حرفه‌ای و تخصصی نیروهای نظامی<sup>۱۰</sup>، تمایل به به دست آوردن سلاح کشتار جمعی به‌ویژه تقویت بنیه موشکی به‌عنوان مکمل کاستی‌های موجود در حوزه بهره‌گیری از هواپیماهای جنگی اشاره شده است. با این وصف، به‌زعم برخی، منابع اقتصادی محدود<sup>۱۱</sup> در کنار محدودیت‌هایی که از سوی دولت‌های غربی به‌ویژه آمریکا در برابر خرید اقلام نظامی

<sup>7</sup>- rationalize

<sup>۸</sup>- در این مورد به تأسیس مراکز تولید صنایع دفاعی، ایجاد وزارت دفاع و پشتیبانی و ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح می‌توان اشاره داشت. ناگفته نماند که به‌زعم برخی تحلیل‌گران غربی ایجاد نهادهای مزبور عملاً سپاه پاسداران را زیر چتر کلی دفاعی قرارداد و استقلال نهادی آن را محدود کرد. (Buchta, 2000: 143)

<sup>۹</sup>- بر مبنای برخی منابع چین در دهه ۱۹۹۰ تأمین‌کننده اصلی تسلیحات ایران بود

Daniel L. Byman and Roger Cliff, *China's Arms Sales: Motivations and Implications* (Santa Monica, CA: RAND, 1999).

<sup>۱۰</sup>- در این مورد برخی منابع غربی بیان داشتند که پافشاری ایران بر تخصص‌گرایی در نیروهای مسلح، آشکارکننده این باور در نزد مقامان امنیتی و نظامی بود که در شرایط مواجهه هم‌زمان با تهدیدهای چندجانبه، دیگر اتکای بر «فدائیان حرفه‌ای» کارساز نیست

-Shahram Chubin, *Iran's National Security Policy: Capabilities, Intentions and Impact* (Washington, DC: Carnegie Endowment for International Peace, 1994).

<sup>۱۱</sup>- در برخی منابع به کاهش بودجه دفاعی ایران از حدود ۵ میلیارد دلار در سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۹۰ به حدود ۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۷ اشاره شده است  
The Military Balance (London, UK: International Institute for Strategic Studies, 1989, 1994, and 1999).

به ایران تحمیل می‌شد؛ مانع از بهبود چشمگیر بنیه نظامی این کشور شد، آن‌هم در شرایطی که تأثیرگذاری بر وضعیت توازن نظامی منطقه‌ای در چارچوب سیاست‌گذاری امنیتی این دولت قرار داشت (Byman, 2000: 43-42).

ناگفته نماند که رویکرد دفاعی یادشده در برنامه‌های اول و دوم توسعه (مصوب ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳) مورد تأکید قرار گرفت. در این مورد باید از مصوبه مجلس در مورد «شکل‌گیری وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح» در سال ۱۳۶۸ (حاصل ادغام دو وزارت دفاع و سپاه پاسداران) سخن گفت (روشنی، پورحسن، ۱۳۹۷: ۱۱). در این زمان چین از نظر ایران، به‌ویژه از نظر واقع‌گرایان و سیاستمداران عمل‌گرایی که قدرت را در تهران به دست گرفته بودند، اهمیت زیادی داشت. این دولت تا حدودی گزینه مناسب برای دریافت تسلیحات و نوسازی دفاعی، مقصدی جذاب برای صادرات نفت و شریکی برای همکاری در زمینه‌های کشاورزی، صنعتی، اقتصادی و فناوری محسوب می‌شد (شیرخانی، مهدی زاده، ۱۳۸۷: ۲۱۹).

در هر صورت، این نوع نگرش امنیتی مبتنی بر اولویت مصالح ملی، از بعد مقوله «نقش» هم مورد توجه قرار گرفته، چراکه به‌زعم برخی در این مقطع ایران در صدد ایفای نقش‌هایی چون «دولت توسعه‌یافته»، «دولت سرمشق»، «قدرت منطقه‌ای» و غیره بود؛ تا از این طریق ضمن تحکیم و تثبیت انقلاب اسلامی در داخل، در قالب یک دولت اسلامی توسعه‌یافته و سرمشق جوامع دیگر نیز شناخته شود (باقری دولت‌آبادی، ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۱۴۱). در این مورد «نظریه ام‌القرای جهان اسلام» (لاریجانی، ۱۳۶۹: ۴۵) نیز قابل توجه است. برخی در راستای تشریح وجوه متمایز جهت‌گیری ابتکاری دولت وقت در عرصه سیاست امنیتی، تأکید دارند که در این مقطع در کنار افزایش قدرت سیاسی و توسعه محوری همراه با عمل‌گرایی، مسئله امنیت اقتصادی نیز به ادبیات سیاست‌گذاری امنیتی جمهوری اسلامی اضافه شد و ضرورت تأمین امنیت اقتصادی را بیش‌ازپیش مطرح کرد (صدرا و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۲۰)؛ و بر این پایه، دامنه‌ترمیم و بازسازی «ضرورت‌های سیاست امنیتی» و «تغییر در الگوی رفتاری و اولویت‌ها» در فضای پسا جنگ، با منطق «عمل‌گرایی به‌مثابه آغازی برای ورود به دوران جدیدی» گره خورد؛ آنچه که به‌ضرورت پیوند بخشی میان «تحقق ملاحظات و اهداف امنیتی» و تحقق جهت‌گیری کلان «همگرایی و ادغام در نظام بین‌الملل» انجامید (احتشامی، ۱۳۷۸، ۹۹-۹۷)؛ موجی از دگرگونی که تا مرحله باور به «اولویت توسعه و رفاه اقتصادی» (به‌عنوان زیربنای ایجاد فضای امن اقتصادی و مقدمه‌ای بر توسعه سیاسی) و «سیاست تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز» (باهدف جلب سرمایه‌گذاری خارجی) به‌پیش رفت.

در این راستا، شایسته است که به یکی از مهم‌ترین ارکان سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی یعنی «سیاست صدور انقلاب» پرداخت. در این مورد بیان‌شده که چگونگی پرداختن به آن در دوره زمانی موردنظر (در مقایسه با دهه اول انقلاب)، تحول یافت؛ به این معنا که تأکید بر پیگیری این اصل از طرق غیرمستقیم و نامحسوس به‌ویژه «الگوسازی اقتصادی و توسعه‌ای» مدنظر قرار گرفت. در همین زمینه به تأثیرپذیری ملاحظات خارجی و امنیتی دولت وقت از «شکل‌بندی‌های امنیت منطقه‌ای و الگوهای حاکم بر سیاست بین‌الملل» و نیز سازوکار «امنیت‌سازی در محیط منطقه‌ای و همکاری‌های چندجانبه» اشاره‌شده که به ارتقاء قابل توجه سطح همکاری‌های متقابل ایران با کشورهای منطقه‌ای منجر شد (فولر، ۱۳۷۳: ۴۹). از سوی دیگر، در چارچوب



سیاست امنیتی رشد محور که بهبود روابط با دیگر کنشگران به‌ویژه در همسایگی و نهادهای بین‌المللی را تجویز می‌کرد، نشانه‌هایی از گفتمان «مقاومت رشد محور» نیز آشکار شد، با این منطق که از رهگذر رشد اقتصادی و استراتژیک، امکان تحقق آرمان‌های رهایی‌بخش و منطق سخره‌گیر نظام بین‌الملل تقویت می‌شود (وزیربان، طلوعی، ۱۳۹۶: ۷۳).

ناگفته نماند که سیاست امنیتی و راهبردی دولت سازندگی نتایج و پیامدهای محدودکننده نیز به همراه داشت؛ چنانکه به‌رغم آشکارسازی رسمی تمایل ایران برای مشارکت در نظم منطقه‌ای در فضای پس از بحران کویت<sup>۱۲</sup>، اما برای کشورهای حوزه خلیج فارس «ابتکار دمشق» اولویت داشت و در قالب سازمان‌دهی گروه ۲+۶ به‌سوی نظم یادشده گسیل شدند. به‌زعم برخی، ترجیح یادشده تداعی‌کننده تداوم بی‌اعتمادی آنان نسبت به چرخش عمل‌گرایانه تهران بود. سیاست خارجی ایران در دوران سیاست امنیتی و راهبردی محسوب می‌شود. ضرورت‌های موازنه‌گرایی ایجاب می‌کرد که ایران جلوه‌هایی از انعطاف‌پذیری در سیاست خارجی را پیگیری نماید. در نتیجه ایران نیز در چنین شرایطی، انتخابی به‌جز سکوت و عدم اتخاذ مواضع صریح، راه مؤثر دیگری را نمی‌توانست در پیش گیرد؛ بنابراین ایران در شرایط سال ۱۹۹۰ نمی‌توانست به‌گونه‌ای مؤثر در برخورد با نظامی‌گری رو به افزایش عراق، راه خاصی را در پیش گیرد (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۱۱).

## ۵) نتیجه‌گیری

«تحول‌پذیری» یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سیاست‌گذاری امنیتی دولت‌هاست؛ خصیصه‌ای که از یک‌سو به جریان دائمی دگرگونی کانون‌های تهدید متناسب با تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای اشاره داشته؛ و از سوی دیگر، از قابلیت انعطاف‌پذیری و نوگرایی ساختار تصمیم‌گیری امنیتی دولت ریشه گرفته و در واقع، نمادی از دامنه و عمق ظرفیت روشنفکرانه ایست که در نظام مدیریتی کشور یافتنی است. آنچه که در قالب «جهت‌گیری نوظهور امنیتی» در فضای پسا جنگ ایران در دستور کار دولت سازندگی قرار گرفت، از ابعاد مختلف واجد نشانه‌هایی از هر دو خصلت یادشده بود؛ به این معنا که روند سیاست‌گذاری خارجی و امنیتی دولت، با اتکا بر نوعی اجماعی نسبی میان تصمیم‌گیرندگان و فهم شرایط خطیر و تهدید زا در عرصه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، بر طریق «متعادل‌سازی» شاخص‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی دهه اول انقلاب اسلامی که تحت‌الشعاع عوامل سیاسی-اقتصادی، ایدئولوژیک، فرهنگی و همچنین عملکرد نهادهای انقلابی ایران قرار داشت، گام نهاد. عمل‌گرایی هاشمی رفسنجانی و دولت وی به‌موازات پایبندی به اصول انقلاب برای برپایی یک ایران مقتدر و موردتوجه نظام بین‌الملل، تلاش گسترده‌ای با انعطاف‌پذیری و مصلحت‌جویی در جهت رهایی جمهوری اسلامی از انزوای سیاسی تحمیل شده در هشت سال جنگ بود و نیز کوشید در بستر واقع‌گرایی سیاسی به تأمین منافع ملی و بازسازی کشور پردازد. این نوع واقع‌گرایی در کنار برخورداری از آرمان‌خواهی‌های انقلابی، بر مفهوم وسیع‌تری از مصلحت و نقش گسترده‌تر عقلانیت در تدوین و تدبیر سیاست خارجی و امنیتی تأکید و تمرکز داشت؛ و بر ضرورت صحنه‌گذاری بر «ارتباط عمل‌گرایی با توسعه

<sup>۱۲</sup> - از آنجا که قبل از بحران کویت، ایران از شانس محدودی برای ایفای نقش فعال منطقه‌ای برخوردار بود، موضع ایران بر محور محکوم ساختن تهاجم عراق به کویت و پرهیز از ریسک ناشی از مداخله در بحران مزبور، به‌عنوان یکی از شاخص‌های عمل‌گرایانه می‌تواند دانسته شود.

محوری در سیاست امنیتی ایران در دوران سازندگی» نیز دلالت داشت. در این راستا، فضا برای گشودگی نسبی درهای سیاست خارجی آماده شد؛ که در این مورد دوره‌های متعدد گفتگوهای انتقادی بین ایران و اروپا شکل گرفت؛ واقعه‌ای که علاوه بر منافع و مبادلات اقتصادی-تجاری، به مقابله با تحریم‌ها و تهدیدات ایالات متحده از راه موازنه سازی نیز کمک کرد. تجربه «پایبندی به رویکرد عمل‌گرایی توأم با توسعه» صرفاً تجربه‌ای رخ داده در فرازی از تاریخ چند ده‌ساله اخیر این سرزمین نبوده و سرشار از درس‌هایی قابل استفاده برای عبور از دیگر تنگناهای پیش‌روست؛ نقاط عطفی که تنها با اتکای بر احیای ظرفیت روشنفکرانه نظام مدیریتی کشور، غنی‌سازی آن و تسهیل مسیر هدایت به‌سوی عرصه تصمیم‌سازی امنیتی جامعه قابل حصول است.

## منابع

- آقایی، سید داود (۱۳۸۶)، جایگاه اتحادیه اروپایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سازندگی، سیاست، ۳۷ (۳)، پاییز ۱۳۸۶.
- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸)، «سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی»، ترجمه: ابراهیم متقی و زهره پوستینچی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- لطفیان، سعید (۱۴۰۱)، «روابط نظامیان - غیرنظامیان آمریکایی، با تأکید بر دوره ریاست جمهوری ترامپ»، فصلنامه سیاست، شماره ۳، صص، ۷۷۲-۷۲۳.
- بختیاری، حسین و علی صالح نیا (۱۳۹۷)، «اولویت‌بندی تهدیدات امنیتی جمهوری اسلامی ایران با روش تحلیل سلسله مراتبی»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، شماره ۲۷، صص؛ ۲۷۷-۲۵۵.
- بیات، محسن، ابراهیم طاهری و مهدی ذوالفقاری (۱۳۹۷)، «تبیین رابطه هویت اسلامی و سیاست امنیتی ایران در عراق و سوریه با روش تحلیل اسنادی»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ششم، شماره ۲۴، صص، ۲۴۴-۲۱۵.
- باقری دولت‌آبادی، علی و ابراهیمی، حسین (۱۳۹۵)، توسعه محوری در دولت سازندگی و الزامات آن برای سیاست خارجی ایران، دولت پژوهی، ۲ (۶)، تابستان ۱۳۹۵.
- پروانه، محمود (۱۳۹۴)، نقد گفتمان دولت سازندگی مبتنی بر گفتمان سیاسی امام خمینی (ره)، اندیشه ولایت، ۱ (۱)، بهار و تابستان ۱۳۹۴.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر، تهران: نشر گفتمان.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۵)، مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر و چابکی، ام‌البنین (۱۳۸۹)، هویت و شاخص‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سیاست، ۴۰ (۱)، بهار ۱۳۸۹.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و یوسفی جویباری، محمد (۱۳۹۴)، تبیین تطبیقی روابط خارجی ایران در دولت بازرگان و هاشمی رفسنجانی، سیاست جهانی، ۴ (۳)، پاییز ۱۳۹۴.
- رضائیان، رهام و همکاران (۱۴۰۱)، نسبت توسعه فرهنگی و توسعه اقتصادی در گفتمان توسعه ایران پسا انقلابی، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۵ (۲)، خرداد ۱۴۰۱.
- رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۱)، بررسی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری، علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، ۱۵ (۵۸)، ۱۳۹۱.
- روشنی، علی و پور حسن، ناصر (۱۳۹۷)، جایگاه سیاست خودکفایی تسلیحاتی در راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران، اولین کنفرانس ملی اندیشه‌های نوین و خلاق در مدیریت حسابداری، مطالعات حقوقی و اجتماعی، سال ۱۳۹۷.
- رحیمی، حسن (۱۳۸۸)، «سیاست امنیتی ایران در دهه نخست انقلاب اسلامی، با تأکید بر حوزه دفاعی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۵، شماره ۱۶، صص: ۲۲-۲.

- زارعی، بهادر و پوراحمد، احمد (۱۳۸۵)، سنجش دو گفتمان انقلابی و ملی در قلمرو جغرافیای امنیتی جمهوری اسلامی ایران (از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون)، پژوهش‌های جغرافیایی، ۵۵، بهار ۱۳۸۵.
- سرمدی، حمید و همکاران (۱۳۹۷)، تأثیر روی کار آمدن دولت تکنو کرات هاشمی رفسنجانی در تغییر گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آرمان‌گرایی دهه اول به عمل‌گرایی دهه دوم انقلاب اسلامی، پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، ۳۰ (۳۶)، پاییز ۱۳۹۷.
- سرمست، بهرام و همکاران (۱۳۹۳)، تأثیرات نفت بر امنیت سیاسی ایران از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴، مطالعات علوم اجتماعی ایران، ۱۱ (۴۳)، زمستان ۱۳۹۳.
- شیرخانی محمدعلی و مهدی زاده، اکبر (۱۳۸۷)، عمل‌گرایی در سیاست خارجی و گسترش روابط اقتصادی ایران و چین (۱۹۹۹-۱۹۷۹)، سیاست، ۳۸ (۴)، زمستان ۱۳۸۷.
- صدرا، علیرضا (۱۴۰۱)، بررسی تهدیدات امنیت اقتصادی در دولت هاشمی رفسنجانی از منظر امام خمینی، سیاست متعالیه، ۱۰ (۳۶)، ۱۴۰۱.
- عطار، سعید و علی محمدی، آذر (۱۳۹۵)، راهبرد تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران (۱۳۶۸-۱۳۸۴)، درس‌هایی برای آینده، سیاست خارجی، ۳۰ (۳)، پاییز ۱۳۹۵.
- غرایاق زندی، داود (۱۳۸۷)، اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: جستاری در متون، مطالعات راهبردی، ۱۱ (۲)، تابستان ۱۳۸۷.
- کیوان حسینی، اصغر (۱۴۰۰)، «اثرپذیری مطالعات بین‌المللی قدرت از برداشت «رابطه محور»»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره نهم، شماره اول، صص: ۶۹-۱۰۰.
- کیوان حسینی، اصغر و زارعی، معصومه (۱۳۹۱)، «یازدهم سپتامبر و تبدیل تهدید ایران به تهدیدی وجودی برای اسرائیل و لابی مدافع آن»، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال اول، شماره اول، صص: ۱۳۶-۱۱۵.
- فولر، گراهام (۱۳۷۳)، قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس معخیر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳.
- محرابی، علیرضا و همکاران (۱۳۹۲)، بررسی جایگاه ژئوپلیتیک انرژی در تأمین امنیت ملی ایران از منظر سه رویکرد امنیت ملی (گسترش محور، حفظ محور و توسعه محور)، ژئوپلیتیک، ۹ (۱)، بهار ۱۳۹۲.
- معین‌الدینی، جواد و انتظار مهدی (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی، دانشنامه، ۳، پاییز ۱۳۸۸.
- موسوی شفائی، سید مسعود (۱۳۸۹)، رویکرد توسعه محور به سیاست خارجی ایران؛ ضرورت‌ها و چالش‌ها، سیاست، ۴۰ (۲)، تابستان ۱۳۸۹.
- وزیریان، امیرحسین و طلوعی، هادی (۱۳۹۶)، بررسی مدل توسعه در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، سیاست، ۴ (۱۴)، تابستان ۱۳۹۶.

- Bentley, Michelle (2012), "The Long Goodbye: Beyond an Essentialist Construction of WMD", *Contemporary Security Policy*, Vol. 33, No. 2, PP: 384-406  
<https://doi.org/10.1080/13523260.2012.693804>

- Yousaf, F.N, (2018), "Forced migration, human trafficking, and human security", **Current Sociology Monograph**, Vol. 66, No. 2, pp. 209-225.
- <http://DOI: 10.1177/0011392117736309>
- Baldwin, d(2016), **Power and International Relations**, Princeton: Princeton University Press.
- Amir Houshang Amini, "Iran's Standing in the Regional Geo-Economic Equation,« Iran Commerce (Iran Chamber of Commerce, Industries and Mines), vol. 4, no. 2, Autumn 1997, pp. 20-24.
- Buchta, Wilfried. Who Rules Iran? The Structure of Power in the Islamic Republic. Washington, DC: Washington Institute for Near East Policy and Konrad Adenauer Stiftung, 2000.
- Anoushiravan Ehteshami, After Khomeini: The Iranian Second Republic (London: Routledge, 1995).
- Shahram Chubin and Charles Tripp, "Iran-Saudi Relations and Regional Order,« Adelphi Paper, no. 304 (London: IISS, 1996).
- Adam Tarock, "Iran's Policy in Central Asia,«Central Asian Survey, vol. 16, no. 2<sup>nd</sup> 1997, pp. 185-200;
- Byman, Daniel, Shahram Chubin, Anoushiravan Ehteshami and Jerrold Green(2001),Iran's security policy in the post-revolutionary era, Santa Monica: RAND's National Defense Research Institute.
- Fischer, Michael j (1980), From Religious Dispute to Revolution, Cambridge: Harvard University Press
- Milani, M. (1993). "The Evolution of the Iranian Presidency: Form BanisadrtoRafsanjani", British journal of Middle Eastern Studies, Vol. 20, No. 1